

---

## شکاف نسلی در ایران (مورد مطالعه خانواده های شهر گرمسار)

---

اعظم شیرین بیان<sup>۱</sup>، دکتر سروش فتحی<sup>۲</sup>، نیر پیراهری<sup>۳</sup>

### چکیده

شکاف نسلی به عدم توافق، تضاد و واگرایی در مسائل خاص با توجه به ارزش ها، نگرش ها، نزدیکی و ارتباط والدین و فرزندان می پردازد. هدف این پژوهش، کشف فاکتورهای تشدیدکننده بسط تفاوت ها و شکاف ها در بین والدین و بچه ها است. روش پژوهش اسنادی و پیمایش است و از ابزار پرسشنامه محقق ساخته و فیش برداری برای جمع آوری داده ها و اطلاعات استفاده شده است. یک نمونه متشکل از ۴۳۰ نفر در شهر گرمسار با استفاده از نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای - تصادفی برای این تحقیق انتخاب شد. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده ها نشان داد سرمایه اجتماعی، سبک زندگی، میزان استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) و تجددگرایی از عوامل اصلی شکاف نسلی بین والدین و فرزندان در زمینه های (ارزش های مادی (اقتصادی) و ارزش های غیر مادی (سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، سنتی، دینی) هستند

**کلید واژه ها:** شکاف نسلی، سرمایه اجتماعی، سبک زندگی، فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT).

---

۱ دانش آموخته دوره کارشناسی ارشد جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار.

۲ گروه علوم اجتماعی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). E-Mail: fathi.soroush@gmail.com

۳ عضو هیئت علمی و استادیار گروه جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار. E-Mail: n\_Pirahari@yahoo.com

## مقدمه

دنیای امروز دنیای تغییرات سریع و عمده است. تغییرات سریع اجتماعی، فرهنگی و علمی طی قرن گذشته، علاوه بر آثار و پیامدهای مختلف فرهنگی، اجتماعی و سیاسی که در برداشته، تغییراتی نیز در خانواده ها، به ویژه روابط بین والدین و فرزندان به وجود آورده است، که این امر گاهی منجر به فاصله گرفتن و ارتباطات ضعیف بین آنان شده است از آنجا که روابط بین والدین و فرزندان پیوسته در حال تغییر است، این تغییر و دگرگونی در سنین نوجوانی و جوانی با سرعت بیشتری انجام می گیرد و باعث ایجاد فاصله بین والدین و فرزندان می شود. در این دوران فرزندان خواستار تغییر روابط والدین با خود هستند و والدین با توجه به شرایط خاص تربیتی خود، خواستار تغییر الگوهای رفتاری فرزندان هستند (آزادارمکی، ۱۳۸۳: ۹). جامعه ایرانی در دوران کنونی حیات تاریخی خود، بیش از هر عصر و دوران دیگری، مستعد شکافتن «شکاف ها و تضادها» و روییدن «نهاد های هویتی و اندیشگی» گوناگون است. جامعه ایرانی، جامعه ای در حال گذار است. جامعه در حال گذار، استعداد بیشتری برای تولید شکاف دارد. جامعه در حال گذار، هم وام دار شکاف های جامعه سنتی و هم باردار شکاف های جامعه مدرن است. شاید مهم ترین عامل ایجاد شکاف نسلی در ایران امروز را، در سیمای جوان بودن به تصویر و تحلیل کشید. از آنجا که زندگی اجتماعی دائماً دستخوش تحول و دگرگونی است و نسل جوان، نسلی است که فراتر از قالب های سنتی، دیگر گونه می اندیشد و عمل می کند، تقابل بین نسل گذشته و نسل جوان شکل گرفته و تضاد کهنه و نو معنا می یابد (تاجیک، ۱۳۸۶: ۱۵-۱۴). اگر در فرآیند اجتماعی کردن کودکان، نوجوانان و جوانان، فرهنگ یک جامعه تا حد مطلوبی از نسلی به نسل دیگر منتقل شود و باز تولید فرهنگی به نحو احسن انجام پذیرد، میزان اشتراک فرهنگی بین دو نسل بالا می رود و اختلاف فاحشی بین دو نسل به وجود نمی آید. در حالی که امروزه مشاهده می گردد به دلیل عدم توازن بین نسل ها بر الگوی فکری، اغلب نسل های جوان تر به ارزش های جدید و پیشرفته تکنولوژیکی و مدرن تمایل دارند و تمایل کمتری به ایده ها و ارزشهای سنتی نسل قدیم دارند. والدینی که به ارزش های سنتی اصرار دارند، می خواهند بچه های آنها همانند نحوه ای که خودشان به وسیله والدین شان رشد یافته اند، بزرگ شوند. در این حالت، اگر نسل قدیمی تر به ارزش ها و ایده های قدیمی خود پافشاری کنند، فاصله شگرفی در الگوهای فکری دو نسل ایجاد می شود (ایشاق فاین، ۲۰۱۰).

### بیان مسأله

تفاوت نسلی به معنای وجود تفاوت های دانشی، گرایشی و رفتاری بین نسل های موجود در خانواده از قبیل والدین و فرزندان با وجود پیوستگی های کلان متأثر از ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و تاریخی است. فرزندان به عنوان نسل سوم در مقایسه با والدین به عنوان نسل اول و دوم با وجود اینکه در فرهنگی نسبتاً نزدیک به هم زندگی می کنند، اطلاعات، گرایش ها و رفتارهای متفاوت دارند. وجود اطلاعات و گرایش ها، نیاز های سازنده تفاوت های نسلی است. تفاوت های اشاره شده به خودی خود تبدیل به شکاف نسلی نمی شود، بلکه وقتی می توان از شکاف نسلی یاد کرد که واحد های نسلی شکل بگیرد. کارل مانهایم نیروی جدیدی را که دارای موقعیت های جدید و تجربیات متفاوت باشد را زمینه ساز شکل گیری واحدهای نسلی می داند. تفاوت در موقعیتها و تجربیات نسلی می تواند منجر به شکاف نسلی شود (سیفی آتشیگاه، ۱۳۸۸: ۹۲) شکاف نسلی اشاره به نوعی عدم تجانس و ناسازگاری در منافع و سوگیری ها و مطالبات نسل ها دارد.

شکاف ارزشی "امروزه در بین بسیاری از خانواده های مدرن قابل مشاهده است، که در بر گیرنده سه نسل هستند؛ شکاف میان پدربزرگ ها و مادربزرگ ها و فرزندان ازدواج نکرده آنها، شکاف میان زن و شوهرها با فرزندان نوجوان و جوان آنها، و شکاف میان پدربزرگ ها و مادر بزرگ ها با نوه هایشان. نسل پدرها و مادرها به وضوح خود را نسل بینابین تلقی می کنند که هم با نسل بزرگتر و هم با نسل کوچکتر اختلاف نظر دارند (ساروخانی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۴). امروزه با ورود وسایل و تکنولوژی های جدید به عرصه خانواده ها شاهد این هستیم که والدین و فرزندان ساعت های متمادی در کنار یکدیگر می نشینند، بدون آنکه حرفی برای گفتن داشته باشند. ما دیگر کمتر نشانه هایی از آن نوع خانواده هایی را داریم که والدین و فرزندان دور هم نشسته و درباره موضوعات مختلف خانوادگی و کاری با هم گفتگو کرده و نظرات همدیگر را راجع به موضوعات مختلف جویا شوند. در شرایط فعلی روابط موجود میان والدین و فرزندان به سردی گرائیده و دو نسل به دلیل داشتن تفاوت های اجتماعی و تجربه های زیسته مختلف، زندگی را از دیدگاه خود نگریسته و مطابق با بینش خود آن را تفسیر می کنند." نسل دیروز (والدین) احساس دانایی و با تجربگی می کند و نسل امروز (فرزندان) که خواهان تطابق با پیشرفت های روز است، در برابر آنها واکنش نشان می دهد و چون از پس منطقی و نصیحت های ریشه دار و سرشار از تجربه آنها بر نمی آید، به لجبازی روی می آورد" (دانائی، ۱۳۸۴).

تغییر در عامل سواد و تحصیلات در بین جمعیت آثار و نتایج خواست خود را دارد. طبیعی است که حوائج و دیدگاه های افراد تحصیل کرده از فرد بی سواد، متفاوت است. به علاوه، اثر متقابل سواد بر محیط پیرامون کاملاً مشهود است. تغییر ذائقه های افراد باسواد در یک جامعه در حال تحول، نوع برداشت آنان از مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را دستخوش تغییر می کند و فرد قائل به حقوق فردی و اجتماعی و اصول نو در حیات جمعی می شود. افراد باسواد ضمن آن که حس استقلال بیشتری دارند، برای مشارکت حیات اجتماعی، ارزش بالاتری قائلند و بیشتر با نگاه انتقادی به مسائل می نگرند (قاضی نژاد، ۱۳۸۳: ۴-۱). در ایران شاهد دگرگونی وسیع در عرصه های مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از جمله رشد شاخص های: صنعتی شدن، شهرنشینی، باسوادی، جوانی جمعیت، گسترش وسایل ارتباط جمعی، مهاجرت و رشد طبقات متوسط هستیم (آبرهامیان، ۱۳۸۸: ۵۲۴). پژوهش حاضر سعی دارد به بررسی این مسئله بپردازد، عوامل مؤثر بر شکاف نسلی کدامند و با هدف شناسایی عوامل اثرگذار بر شکاف نسلی انجام شده است.

### پیشینه پژوهش

پژوهش هایی با موضوع "شکاف نسلی بین خانواده ها" که در ایران و خارج انجام شده است به برخی از آنها اشاره می گردد:

- بوربور حسین بیگی (۱۳۸۳) در پژوهشی تحت عنوان بررسی رابطه اینترنت و شکاف ارزش ها در بین دو نسل (مطالعه موردی کلیه دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه تهران و والدین آنها)، به این نتیجه رسیده که میزان استفاده از اینترنت بر روی ارزش های دو نسل تأثیرگذار است و شکاف نسلی را بیشتر می کند.

- پهلوان (۱۳۸۶) در پژوهشی با عنوان "بررسی تغییرات ارزش ها و رابطه آن با شکاف نسل ها (مطالعه موردی شهرهای استان مازندران)" معتقد است که گرچه برخی شباهت های ارزشی در زمینه ارزش های کلان در سطح اجتماعی و ملی وجود دارد، اما در تعدادی از این مقولات و گرایشات ارزشی به ویژه در عرصه شخصی و فردی با راه های دستیابی به این طبقات ارزشی بین نسل ها و عمدتاً در بین جوانان تفاوت های معنادار مشاهده شده است. عواملی همچون رسانه های گروهی، نوع خانواده، میزان نفوذ و قدرت اجتماعی، گروه مرجع، پایگاه اقتصادی-

اجتماعی و اعتماد اجتماعی در کنار ویژگی های فردی مثل سن، جنسیت، سطح درآمد، نوع شغل، سطح تحصیلات در ایجاد تغییرات ارزشی در درون نسلهای تأثیرگذار بوده است.

قمریان (۱۳۸۶) در پژوهشی با عنوان "بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر تغییر ارزش ها در میان دختران و مادران آنها (با تأکید بر شکاف نسلی) در بین دانشجویان دختر واحد علوم و تحقیقات تهران"، معتقد است که در کل شباهت نگرش مادران با دختران شان در مورد ارزش های اجتماعی در هر شش بعد تحصیلات، شغل، رابطه دختر و پسر، دینداری، طلاق و ازدواج بیشتر از حد متوسط می باشد.

قدیمی (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان "بررسی شکاف نسلی در بین دانش آموزان زنجان". به این نتیجه رسیده است که بین گرایش به اعتقادات دینی، گرایش به سنت ها، همبستگی اجتماعی، نابرابری اجتماعی، احساس محرومیت نسبی، احساس آنومی اجتماعی، فردگرایی، استفاده از رسانه های خارجی و عوامل فردی و میزان شکاف نسلی رابطه معناداری وجود دارد.

آدام شاپیر (۲۰۰۴) در پژوهشی با عنوان "بازبینی شکاف نسلی؛ بررسی روابط بین فرزندان بالغ و والدین مسن تر و اختلاف آنها در مورد همبستگی بین نسلی" (در دانشگاه شمال فلوریدا)، به این نتیجه رسیده است که درجه بالایی از اختلاف بین فرزندان و والدین و روابط آنها وجود دارد. پدر و مادرها تمایل بیشتری به برقراری ارتباط با فرزندان شان دارند، در حالی که تماس بیشتر فرزندان به خاطر کمک گرفتن از پدر و مادرها گزارش شده است.

ایشاق فاین (۲۰۱۰) در پژوهشی با عنوان "عوامل تعیین کننده شکاف نسلی بین والدین و فرزندان (در شهرستان مولتان پاکستان)"، به این نتیجه رسیده است که عوامل اصلی شکاف نسلی بین والدین و فرزندان شامل تفکر محافظه کارانه، سیستم ارزش گذاری سنتی، کامپیوتر و رسانه جداسازی و طلاق، ازدواج مجدد و اجتماعی شدن هستند.

### چارچوب نظری

در تبیین شکاف بین نسل ها به عوامل و پارامترهایی در سطح کلان تحولات ساختاری حادث شده در حوزه های جمعیتی، آموزشی، شهری شدن جامعه، تغییر در نظام اشتغال و غیره، در سطح میانه تحولات در فرآیندهای اجتماعی مانند جامعه پذیری، مشارکت، و غیره) و نیز در سطح خرد (دگرگونی در ویژگی های شخصیتی افراد جامعه مانند نوگرایی، فردگرایی، بحران هویت و غیره) پرداخته شده است که در این مقاله به چند مورد اشاره می شود.

مارگارت مید (۱۹۷۸-۱۹۰۱)، علت ایجاد فاصله نسلی را تغییرات اجتماعی وسیع و عمیقی می‌داند که در دنیا اتفاق افتاده و دنیا را وارد مرحله جدیدی از تحول و دگرگونی کرده است. بر اساس این دیدگاه، دگرگونی سریع و وسیع در جامعه موجب تفاوت شرایط رشد و تربیت فرزندان نسبت به والدینشان شده و نتیجتاً یک فاصله نسلی بین آنها به وجود آمده است. این فاصله نسلی خود باعث اختلاف فرهنگی مهمی بین دو نسل می‌گردد. براساس این مباحث، به طور کلی می‌توان گفت: هر چه در یک جامعه تغییرات اجتماعی سریع‌تر، وسیع‌تر و عمیق‌تری روی دهد، فاصله بین نسل والدین و فرزندان بیشتر می‌شود و اختلافات و مسائل بین نسلی بیشتری به وجود خواهد آمد. مید بحث خود درباره شکاف نسلی و علل و عوامل آن را با نوعی ریخت‌شناسی جوامع همراه می‌کند. از این منظر، سه نوع جامعه قابل تفکیک از یکدیگرند: اولین حالت، جامعه‌ای که در آن فرهنگ قبلی تعیین‌کننده ماهیت فرهنگ بعدی است و نسل قبل الگوی تمام‌نمای زندگی و فرهنگ نسل بعدی است. وی، این نوع جامعه را پسا تمثیلی فرهنگی<sup>۱</sup> می‌نامد. در این جوامع، دگرگونی آن قدر کند است که هر فرزندی متولد می‌شود، آینده خود را به طور کامل در وضعیت حال والدین خود و والدین بزرگ خود می‌بیند و می‌داند که زندگی و وضعی مشابه آنها در انتظار اوست. سه نسلی که با هم زندگی می‌کنند بدون پرسش، وضع موجود را می‌پذیرند و خلاف آن را نمی‌توانند به ذهن خود راه دهند. در این حالت، فرهنگ نسل‌های قبل بدون تغییر و به طور نسبتاً کامل به نسل بعد منتقل می‌شود. دومین حالت، در جوامعی که دچار تغییر و تحول می‌شوند، شرایط اجتماعی به طوری دگرگون می‌شود که دیگر نسل گذشته الگوی مناسب برای زندگی نسل بعدی نمی‌تواند باشد و هر دو نسل می‌پذیرند که وضع زندگی آنان نمی‌تواند مشابه هم باشد؛ به عبارت دیگر، هر یک از دو نسل والدین و فرزندان به ناچار در دنیای متفاوت زندگی می‌کنند. در چنین وضعی، انتقال فرهنگی از نسل قبل به نسل بعد باشد. در این حالت، نسل جدید برای یادگیری سبک زندگی وضع مناسب حال و آینده خود، به اعضای دیگر هم نسل خود رو می‌آورد و آن را الگوی زندگی خود قرار می‌دهد. مارگارت مید، این نوع جوامع را هم‌تا تمثیلی فرهنگی<sup>۲</sup> می‌نامد. به نظر مید، چنین وضعی تنها با صنعتی شدن جامعه اتفاق نمی‌افتد، بلکه در شرایط مختلفی، مانند مهاجرت روستاییان به شهرها نیز قابل تصور است؛ زیرا پس از مهاجرت به شهر، جوانان به ناچار

---

1. Postfigurative culture

2. Cofigurativeculture

برای تعیین سبک زندگی خود رو به شهروندان می آورند، نه به والدین خود. انقلابات اجتماعی نیز، وضع مشابهی را به وجود می آورند. سومین حالت، وضعیتی است که در جامعه دگرگونی های بسیار شدیدی روی می دهد، به طوری که نسل گذشته در وضع جدید نه تنها نمی توانند الگوی نسل جدید باشد، بلکه باید برای تداوم حیات خود، ارزشها و هنجارهای قدیمی خود را بر مبنای فرهنگ نسل بعد اصلاح کند، دست به اجتماعی شدن مجدد بزند و بسیاری از چیزها را از فرزندان خود بیاموزد. نسل جدید نیز، وضع آینده خود را نمی تواند در جایی و کسی بیابد و آن را الگوی خود قرار دهد. این نسل، خود باید وارد دنیای مبهمی شود که وضع آینده آن روشن نیست و نهادهای موجود نمی توانند پاسخگوی نیازهای وضعیت متغیر باشند؛ بنابراین، نسل جدید حال و هوا گذشته را محکوم و رها می کند و به دنبال ساختن دنیای جدید خویش است. مارگارت مید، این وضعیت را پیش تمثیلی فرهنگ<sup>۱</sup> می نامد (پناهی، ۱۳۸۳: ۷-۵).

آنتونی گیدنز<sup>۲</sup> (۱۹۳۸) منشأ دگرگونی فرهنگی را با تضاد بین سنت و مدرنیته و به تبع آن تقابل بین اختیار و خطرپذیری می بیند. از یک طرف اشکال مدرن بازتابندگی<sup>۳</sup> روابط بر آمده از فناوری؛ بازارها، نظام بوروکراتیک و رسانه های فرهنگی را قادر می سازند تا در سراسر جهان گسترش یافته و پس از آن در بازگشت، محیط کار، خانه و زندگی روزمره را در بر گیرند و به بازیگران عرصه اجتماعی این اختیار را دهند که پایه های اقتدار و روال های بدیهی را سست کرده، در آن تفکیک کنند و از طرف دیگر اشکال جدید شناخت و دانش، بازیگران عرصه اجتماع را قادر می سازند که در همه جا از خانواده گرفته تا شغل و حرفه و دولت، اشکال جدید اقتدار را به چالش بطلبند. در چنین شرایطی بازیگران عرصه اجتماع نه تنها حق دارند که درباره همه چیز، از شکل درمان گرفته تا شیوه های زندگی فرهنگی، تصمیم گیری کنند، بلکه در بسیاری از موارد ناگزیرند که دست به انتخاب بزنند (استونز، ۱۳۷۹: ۴۳۴). به عقیده وی ویژگی مدرنیته «پویایی»، «تأثیر جهان گستر» و «تغییر دائمی رسوم سنتی» است. مدرنیته سبب می شود که افراد هر چه بیشتر از قید انتخاب هایی که معمولاً سنت در اختیار آنها قرار می دهد رها شوند. بدین ترتیب فرد در مقابل طیف متنوعی از انتخاب های ممکن قرار می گیرد (فاضلی، ۱۳۸۲: ۶۵). آنتونی گیدنز، معتقد است مختصات زندگی نسل ها در شرایط اجتماعی

- 
1. Prefigurative Culture
  2. Anthony Giddens
  3. Reflectivity

جدید متحول شده است. این تحول در مفاهیم و اندیشه هایی مثل شیوه زندگی، اعتماد، رابطه ناب، خصوصی سازی و شور و شوق انعکاس یافته است. به نظر وی، اختلاف بین نسلی، در واقع، نوعی به حساب آوردن زمان در جامعه مدرن است (تاجیک، ۱۳۸۶: ۴۷).

جورج زیمل (۱۹۱۸-۱۸۵۸) را می توان تبیین کننده رشد فردگرایی در دنیای جدید دانست. فردگرایی رو به تزاید در نسل جدید موجب به وجود آمدن اخلاقیات و ارزش هایی می شود که تمام عرصه های زندگی و از جمله ملاک ها و معیارهای انتخاب را برای نسل جوان متمایز از نسل گذشته اش می نماید. گروه مرجع در نسل جوان نیز تحت تأثیر این فردگرایی دارای تفاوت هایی با نسل های قبل می شود. به نظر زیمل، روند تاریخ جدید، آزادی فزاینده فرد را از بندهای وابستگی شدید اجتماعی و شخصی نشان می دهد؛ ضمن آنکه فرآوردهای فرهنگی ساخته انسان، بیش از پیش چیرگی می یابند. او استدلال می کند که در جوامع پیشین، انسان نوعاً در یک رشته محدودی از حلقه های اجتماعی به نسبت کوچک زندگی می کرد. چنین حلقه هایی از گروههای خویشاوندی و اصناف در شهر و یا دهکده، راههای گریز فرد را می بستند و او را به شدت در قبضه خودشان می گرفتند. کل شخصیت فرد در این زندگی گروهی تحلیل رفته بود. اما اصل سازمانی در جهان نوین با اصل سازمانی جوامع پیشین تفاوت بنیادی دارد. یک فرد، عضو بسیاری از حلقه های به خوبی مشخص است؛ اما هیچ یک از این حلقه ها تمام شخصیت او را در بر نمی گیرند و بر او نظارت تام ندارند. تعداد حلقه های متفاوتی که افراد در آن می پویند یکی از نشانگان تحول فرهنگی است (کوزر، ۱۳۷۹: ۲۶۳). زیمل در باب مسائل شهری در مقاله هایی به نام کلانشهر و حیات ذهنی<sup>۱</sup> به تحلیل روانی انسانها و ارتباطات آنها در شهرهای بزرگ و مدرن می پردازد. تأکید بر ویژگی از خودبیگانگی<sup>۲</sup> محیط های شهری در تمام عرصه های زندگی از جمله روابط و تعاملات اجتماعی بین اعضاء خانواده و شهروندان می کند. به نظر او در شهر نوعی دلزدگی<sup>۳</sup> رواج دارد که ناشی از اقتصاد پولی و اشاعه تفکر حاصل از این پدیده در تمام عرصه های زندگی است و در واقع انسانها در ارتباطات شان با یکدیگر به نوعی بی تفاوتی و خونسردی می رسند که در جوامع کوچکتر کمتر مشاهده می شود. این مسأله ناشی از وجود تقسیم کار تخصصی در شهرها، انسان ها را وادار کرده که در برابر هر نقش خاصی که در موقعیت های مکانی و زمانی متفاوت روبرو می شوند،

1. Metropolis and Mental Ithife

2. Alination

3. Balas



ارتباطات خاصی برای ایفای آن نقش ایفاء کنند. به نظر او چگونگی شهرنشینی، از خود بیگانگی، انزوای ذهنی و بی اعتمادی ارتباطی انسان را افزایش می دهد. به نظر او تأثیراتی که متروپولیسها بر ساختار زندگی اجتماعی شهرنشینان می گذارد، عبارت از «۱) تحریکات عصبی ناشی از تغییر سریع محرک های بیرونی (۲) نیاز به اتکاء به عقل و عقل گرایی، دقت و دقت شناسی. (۳) شی وارگی انسانها به دلیل اقتصاد پولی و عقلانیت حاکم بر زندگی شهری. (۴) تعلقات جزئی و خاص و برخوردهای احتیاط آمیز. (۵) احساس تنهایی، انزوا و از خودبیگانگی و... (۶) ارزش زدایی از هنر و دیگر وجوه فرهنگ انسانی.» (شارع پور، ۱۳۸۷: ۱۲۲). نظریات زیمل را می توان تبیین کننده رشد فردگرایی در دنیای جدید دانست. فردگرایی در نسل جدید سبب به وجود آمدن اخلاقیات و ارزش هایی می شود که تمام عرصه های زندگی، از جمله ملاک ها و معیارهای انتخاب را برای نسل جوان متمایز از نسل گذشته می نماید. تحت تأثیر این فردگرایی گروه مرجع در نسل جوان نیز دارای تفاوت هایی با نسل های قبل می شود.

با مراجعه به جامعه شناسی "بورديو" و به طور خاص با توجه به نقطه نظر او در زمینه فرهنگ و در مورد عادت واره می توان معنای نسل را درک کرد. از نظر بورديو نسل عبارت است از افرادی که هم دوره ای اند، در زمان واحد زندگی کرده و عادت واره های فرهنگی مشترکی دارند. از نظر او افراد در جامعه، متناسب با برخورداری از مقدار سرمایه ای که دارند در طبقات مختلفی قرار می گیرند و این سرمایه ها شامل سرمایه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نیز سرمایه نمادین است. طبقه اجتماعی هر فرد نوعی از سبک زندگی را برای او ایجاد می نماید که همراه با ذائقه ویژه ای به او می دهد که متفاوت از ذائقه های افراد دیگر در جایگاه های دیگر است. همچنین در این جایگاه ها است که ساختمان ذهنی افراد شکل می گیرد. ساختمان ذهنی از نظر بورديو همان ساختار ذهنی و شناختی است که از طریق زبان و ارتباطات شکل گرفته و نحوه روبرویی فرد را با محیط پیرامون مشخص می نماید. همچنین هر فرد بر اساس ساختمان ذهنی منحصر به فرد خود که تحت تأثیر محیط اجتماعی او قرار دارد، جهان و محیط اجتماعی را می بیند و بر مبنای آن کنش انجام می دهد. خاستگاه روستایی یا شهری داشتن، تعلق به گروه سنی خاص، طرز نشستن، لباس پوشیدن، سبک زندگی، باورها و نگرشها، تقیدات و پایبندی ها، تبعیت از فرهنگ مدرن یا سنتی، برپایی مراسم خاص وهدیه ها همه بازتاب ساختمان ذهنی اوست. ساختمان ذهنی هم ماندگار است و هم انتقال پذیر، هم جهان اجتماعی را تولید می کند و هم تولید شده جهان اجتماعی است (ریترز، ۱۳۷۷: ۲-۷۷۱). بورديو سرمایه

اجتماعی را یکی از اشکال سرمایه می داند. سرمایه از نظراو سه شکل بنیادی دارد که قابلیت تبدیل شدن به پول را دارد و می تواند به شکل حقوق مالکیت، نهادینه شود. «سرمایه فرهنگی» دربرخی شرایط به سرمایه اقتصادی مبدل می شود و به شکل کیفیت آموزشی نهادینه می گردد و تحت برخی شرایط به سرمایه اقتصادی تبدیل می گردد. از نظر بوردیو، سرمایه اجتماعی موقعیتها و روابط در گروه ها و شبکه های اجتماعی است که دسترسی به فرصتها، اطلاعات منابع مادی و موقعیت اجتماعی را برای افراد افزایش می دهد (بوردیو، ۱۳۸۰: ۳). کلمن (۱۹۹۵-۱۹۲۶) از رابطه بین نوجوانان و والدین شان به عنوان شاخص های سرمایه اجتماعی خانواده یاد می کند. این سرمایه شامل میزان علاقه ای است که نوجوانان به والدین شان دارند و با آنها صمیمی اند. به عبارتی دیگر، کیفیت ارتباط بین اعضای خانواده و به طور کلی میزان روابط بین والدین و فرزندان شاخص های سرمایه اجتماعی خانواده هستند. در تعریف کلمن از سرمایه اجتماعی، نظام خانواده مفهومی بنیادی به شمار می رود. از آن جایی که سرمایه اجتماعی نقش مؤثری در کاهش هزینه های فعالیت ها و موفقیت افراد در دستیابی به اهداف خود دارد، یکی از موضوعات پژوهشی مرتبط با نهادهای اجتماعی است. آما تو تعریف کلمن از سرمایه اجتماعی خانواده را گسترش داده است. او معتقد است روابط والدین با همدیگر، دریافت کمک از والدین در حل مشکلات شخصی، صحبت کردن و تعامل با والدین، احساس محبت کردن و صمیمیت از شاخصهای اندازه گیری سرمایه اجتماعی خانواده است (علیوردی نیا و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۰۹). "لوری" سرمایه اجتماعی را مجموعه منابعی می داند که در ذات روابط خانوادگی و در سازمان اجتماعی وجود دارد و برای رشد شناختی یا اجتماعی کودک و نوجوان سودمند است. این منابع برای افراد مختلف متفاوت است و می تواند مزیت مهمی برای کودکان و نوجوانان در رشد سرمایه انسانی شان باشد (کلمن، ۱۳۷۷: ۴۵۹).

نظریه تحول ارزشی اینگلهارت: اینگلهارت با این تعریف از بارنز<sup>۱</sup> از فرهنگ که می گوید: «فرهنگ مجموعه ای از اعتقادات و باورهاست که با تلاشهای یک گروه معین در فائق آمدن بر مشکلات تطابق بیرونی و یگانگی درونی، توسعه می یابد و فرهنگی که توانسته باشد به قدر کافی از پس مشکلات بر آید با ارزشی پنداشته شده و به اعضای جدید گروه یاد داده می شود» موافق است. در این تعریف چند نکته وجود دارد: اول این که فرهنگ نسل های جدید، الزاماً و تنها با انتقال ارزش ها و اعتقادات و باورها شکل نمی گیرد، بلکه با تجارب کلی نسلی جدید در

زندگی، در رویارویی با مسائل و مشکلات شکل می گیرد. از طرفی تلاشهای افراد در مجموعه ها در تطابق با محیط، در تغییرات اجتماعی و فرهنگی نقش تعیین کننده ای دارند. این تطابق پاسخگوی دگرگونی های اقتصادی، تکنولوژیک و سیاسی است و به نوبه خود در تحولات فرهنگی مؤثر می افتد. از این رو نمی توان تغییرات فرهنگی اجتماعی را اتفاقی دانست (آزاد ارمکی، ۱۳۷۹: ۴). بنابراین اینگلهارت معتقد است که «... جهان بینی مردم تنها به آنچه بزرگتران شان به آنها می آموزند بستگی ندارد، بلکه جهان بینی آنها با تجارب کلی خودشان شکل می گیرد و گاهی تجارب سازنده یک نسل جوان عمیقاً از تجارب نسل های گذشته متفاوت است» (اینگلهارت، ۱۳۸۲: ۲). صنعتی شدن و مدرنیزه شدن دو مفهوم کلیدی در تغییرات اجتماعی هستند. صنعتی شدن منجر به جامعه صنعتی و مدرنیزاسیون منجر به جامعه مدرن شد. بعد مهم صنعتی شدن اهمیت تسلط فرهنگی است که ارزشها و هنجارها در نظام مبتنی بر شکل اجتماعی سرمایه داری رشد یافته اند. مدرنیزاسیون نیز صرفاً شامل متغیرهای بیرونی نمی شود، بلکه شامل انتقال نگرشها، عقاید و رفتار که انتقال اجزاء فرهنگی است، می شود. در نتیجه باعث انتقال ارزشهای پست مدرن در جوامع پیشرفته صنعتی می شود، مثل علایق زیباشناختی و خردمندی (خالقی فر، ۱۳۸۱: ۱۰۴-۱۰۳). اینگلهارت با طرح چهار فرضیه اساسی درباره امکان یا عدم شکاف نسلی، در کتاب تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی می نویسد: ۱. فرضیه چرخه زندگی یا سالخوردگی، که بر اساس آن گفته می شود: تفاوت نسل ها یا تفاوت ارزش های گروه های نسلی مختلف، امری طبیعی و مربوط به اقتضائات روان شناختی هر دوره از زندگی است. هر گروه سنی، پس از سپری کردن دوره مربوطه و رفتن به گروه سنی دیگر، ارزشهای پیشین در او به تدریج کمرنگ شده و ارزشهای گروه سنی جدید را به خود می گیرد. یعنی تفاوت در مشاهده ارزش های جوانان و بزرگسالان ناشی از اقتضای شرایط سنی آنان است. ۲. فرضیه دوره ای که براساس آن، تفاوت سنی با نسل ها، به فرآیند تدریجی تغییر ارزش ها در همه گروه های سنی با کمی تفاوت از هم مربوط می شود و افراد در مسیر این تحول ارزشها، با توجه به نزدیکی ودوری از این تغییرات، دیرتر یا زودتر این تغییرات، را به خود می گیرند. از آنجایی که، شرایط گروه های سنی از نظر میزان پذیرش و انطباق نسبت به تغییرات متفاوت است، بنابراین، معمولاً جوانان نسبت به گروه های سنی بزرگسالان زودتر در مسیر تغییرات قرار می گیرند. ۳. فرضیه گروه سنی که تفاوت سنی یا نسل ها را در واقع دگرگونی اساسی در ارزش های نسلهای جدید با ارزش های نسل های پیشین تلقی می

کند. در واقع نسل جدید ارزش های کاملاً متفاوت با نسل های قبل دارد و با گذشت زمان یا ورود گسترده این نسل به عرصه های مختلف حیات اقتصادی، اجتماعی، به تدریج فرآیند جایگزینی ارزشهای جدید به جای ارزشهای نسل قبل انجام می شود. ۴. فرضیه ترکیبی که بر اساس آن، تفاوت سنی با نسل نمایشی از چرخه زندگی، اقتضائات سنی و تغییرات بنیادی در ارزش های همه گروههای سنی با کمی تغییر از یکدیگر و تغییر در ارزش های نسل جدید است که به تدریج با نقش های بیشتر و رو به افزایش این نسل در حیات اقتصادی، اجتماعی، جایگزین ارزشهای نسل قبل می شود (معیدفر، ۱۳۸۷: ۱۴۱-۱۴۰).

نظریه مادی/ فرامادی بر دو فرضیه مهم استوار است: وی فرضیه کمیابی را مسلم فرض می کند که بنابر آن «اولویت فرد بازتاب محیط اقتصادی - اجتماعی اوست» و فرضیه اجتماعی شدن که اصل را بر این قرار می دهد که ارزشهای اساسی فرد به شکل گسترده منعکس کننده شرایطی است که طی سالهای قبل از بلوغش فراهم شده است. این دو فرضیه با هم مجموعه به هم پیوسته ای از پیش بینی های مربوط به دگرگونی ارزش ها را پدید می آورند. اول، در حالی که فرضیه کمیابی دلالت بر این دارد که رونق و شکوفایی اقتصادی به گسترش ارزش های فرامادی می انجامد، فرضیه اجتماعی شدن مبین این است که ارزش های فردی و نه ارزش های یک جامعه، به طور کلی یک شبه تغییر نمی کند. برعکس دگرگونی ارزش ها به تدریج و به طرز نامرئی رخ می دهد. این دگرگونی در مقیاس وسیع زمانی پدید می آید که نسل جوانتر جایگزین نسل مسنتر در جمعیت بزرگسال یک جامعه می شود. دوم، پس از یک دوره افزایش سریع امنیت جانی و اقتصادی، شخص انتظار دارد بین اولویت های ارزشی گروههای بزرگتر و جوانتر تفاوت های محسوسی بیاید (اینگلهارت، ۱۳۸۲: ۷۷-۷۶).

ویلیام مارتین و فرانک وبستر از اندیشمندان هستند که هر یک پنج معیار را برای جوامع اطلاعاتی مشخص نموده اند که ویژگی هایی مشابه را می توان برای آنها در نظر گرفت. مارتین به معیارهای زیر تأکید می ورزد:

۱. تکنولوژی اطلاعات: اطلاعات منبع و پایه اساسی جامعه می باشد که نقش تقویت کننده و استحکام بخش برای سایر عناصر مؤلفه ای جامعه دارد.
۲. بعد اجتماعی: پرداختن به ساختار اجتماعی جوامعی که اطلاعات در آن نقش اساسی را ایفا می کند منجر به تغییراتی در کیفیت و سطح زندگی می شود و بنابراین جریان اطلاعات در

فعالیت های مختلف اجتماعی سبب ارتقای آگاهی جامعه در زمینه های بهداشتی، آموزشی و اجتماعی می شود.

۳. بعد اقتصادی: توجه به جایگاه اطلاعات در نهاد اقتصادی و ساختار اقتصادی جوامع تا جایی پیش رفت که اقتصاد مبتنی بر اطلاعات مطرح گردید. از نشانه های آشکار این تحول می توان به خدماتی چون تجارت و فعالیت های اقتصادی الکترونیکی اشاره نمود.

۴. بعد سیاسی: در معیار سیاسی بر نقش اطلاعات بر ساختار سیاسی گروههای سیاسی از لحاظ درون گروهی و برون گروهی توجه شده است. افزایش مشارکت مردم در تصمیم گیریها مثل انتخابات و ارتقای گروهی آگاهی سیاسی آنها و پیشبرد خدمات دولتی در سطح ملی و بین المللی از ویژگی های معیار سیاسی می باشد.

۵. بعد فرهنگی: نظام فرهنگی جوامع نیز دستخوش تغییر و تحولاتی مبتنی بر اطلاعات شده است. افکار عمومی، نگرشها، تعامل افراد با یکدیگر و احترام به عقاید متفاوت صاحب نظران در قالب یک چارچوب ارزشی متحول شده اند و مرزهای فرهنگی به واسطه تکنولوژی اطلاعات کمرنگ شده است.

وبستر نیز اگر چه به معیار تکنولوژیک پیش از بقیه موارد توجه دارد در عین حال به غیر از معیار تکنولوژی به معیار اقتصادی، شغلی و حرفه ای، فضایی و فرهنگی نیز تأکید می ورزد (فتحی و دیگران، ۱۳۸۹: ۶۴). فرانک وبستر تعریف مشابهی از «جامعه اطلاعاتی» که بر نوآوری وسیع فنآوری های اطلاعاتی مبتنی است به دست می دهد. به نظر او در وهله اول نخست کاربرد فنآوری های اطلاعاتی، تقریباً به همه گوشه و کنارهای جوامع گسترش یافته و استفاده از کامپیوترها همگانی شده است سپس تحول دیگری در زمینه مخابرات صورت گرفته و به توزیع گسترده اطلاعات در سطح جامعه، منجر شده که مردم جهان را هرچه بیشتر در بزرگراه های اطلاعاتی و در معرض بهره گیری از اطلاعات قرار می دهد. آثار فرهنگی این وضعیت را در جاها و موارد مختلف می توان مشاهده کرد لباس هایی که می پوشیم، سبک آرایش مو و صورت، غذاهایی که می خوریم، آداب معاشرت و معماری منازل نیز در همین زمینه، قابل ذکر است. فرهنگ معاصر به شکلی عجیب، اطلاعات و ارزش های قبل از خود و فرهنگ های دیگر را در خود نهفته دارد، و از آنها استفاده می کند (وبستر، ۱۳۸۳: ۵۲). جان فیدر از انقلابی یاد می کند که در زمینه اطلاعات و ارتباطات در جهان روی داده و زندگی همه انسان های روی کره زمین را تحت تأثیر قرار داده است. انقلابی که مبتنی بر رایانه و دارای آثار گسترده

اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است. یعنی ازسویی، اطلاعات را به کالایی تجاری و سودآور بدل کرده که تملک آن باعث قدرت می شود. از سوی دیگر، اثرات ماندگاری بر شخصیت و هویت انسان ها برجای می گذارد (فیدر، ۱۳۸۰: ۴-۵). یورگن هابرماس به عنوان یکی از مهم ترین نظریه پردازان انتقادی به ظهور فنآوری های ماهواره ای و اطلاعات دیجیتالی و تأثیر آن در فرآیند جهانی شدن تأکید کرده است و به نظر وی، درعرصه فرهنگی نوعی همسانی ایجاد شده و فرهنگ طلایی شده آمریکایی نه تنها خود را بر سرزمین های دور تحمیل می کند، بلکه حتی در غرب نیز معنادارترین تفاوت ها را کمرنگ و ریشه دارترین سنت های محلی را سست بنیان کرده است (هابرماس، ۱۳۸۴: ۱۰۲). یان رابرتسون، معتقد است که از اوایل قرن بیستم رشد و گسترش تدریجی رسانه های جمعی و وسایل ارتباطی چنان بر زندگی بشر سایه افکند که اثرات مثبت و منفی فراوانی بر زندگی بشر گذاشته است. از همه مهمتر این که در عصر کنونی با ظهور اینترنت و تکنولوژی های ارتباطات و اطلاعات و به ویژه اینترنت فضای ارتباطات و تأثیرگذاری آنها، توسعه زیادی یافته است. به طوری که ما هم اکنون، تحت تأثیر این رسانه های نوین دهکده جهانی به سر می بریم. به عبارتی مخاطبان جهانی رسانه ها و نسل های کنونی در معرض انتشار و نمایش پیام های متنوع رسانه ای قرار دارند و پیام هایی را دریافت می کنند که می تواند سنت ها و الگوهای فرهنگی و اجتماعی و نسلی جوامع و هم چنین روابط نسلی آنها را دستخوش چالش و دگرگونی کند (بیات، ۱۳۸۲: ۳۳۶). جمیز لال معتقد است فرهنگ سازی از طریق فنآوری های رسانه ای به شیوه ای صورت می پذیرد که ارزشها، ایده ها، سنتها و سبک های شاخص به عنوان بنیادهای فرهنگ، تداوم، استمرار و تثبیت یابند. وی در این حال بر این باور است که رسانه های جمعی به ویژه تلویزیون با توجه به برش های متغییر زمانی و مکانی موجبات تغییر در پوسته فرهنگ از جمله الگوهای تماس، نحوه صحبت، خوابیدن، تفریحات، آماده سازی غذا، الگوهای مصرف و شیوه های ارتباطات عمومی را فراهم می آورند (دهشیری، ۱۳۸۸: ۱۸۳-۱۸۰). بدین ترتیب بررسی نظریه ها نشان می دهد که رسانه ها به عنوان یکی از عوامل در تغییر و تحولات به وجود آمده در ارزش ها، نگرش ها و به طور کلی هنجارهای نسل جدید مؤثر هستند.

### فرضیه ها

فرضیه های مورد سنجش براساس اهداف پژوهش حاضر عبارتند از:

- به نظر می رسد بین سرمایه اجتماعی و شکاف نسلی رابطه اداری وجود دارد.
- به نظر می رسد بین میزان مصرف از فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) و شکاف نسلی رابطه معناداری وجود دارد.
- به نظر می رسد بین تجددگرایی و شکاف نسلی رابطه معناداری وجود دارد.

### روش شناسی

روش پژوهش، به شیوه تحقیقات کمی و با روش اسنادی و پیمایشی است، ابزار جمع آوری اطلاعات پرسشنامه می باشد. جامعه آماری این پژوهش کلیه خانواده های شهر گرمسار با جمعیتی در حدود ۴۶۴۶۶ نفر بین گروه سنی ۱۵ تا ۶۹ سال می باشند. حجم نمونه ۴۳۰ نفر به تعداد ۲۱۵ نفر از والدین و ۲۱۵ نفر از فرزندان هستند که با استفاده از شیوه نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای - تصادفی و با بهره گیری از فرمول کوکران انتخاب شده اند. تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از برنامه SPSS انجام شده است که برای آزمودن فرضیه ها از آزمون t، ضریب همبستگی کندال تای بی، آزمون کای اسکوئر دو متغیره و تحلیل رگرسیون چند متغیره استفاده شده است. برای تعیین پایائی پرسشنامه از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است که نتایج در جدول ذیل نشان از میزان پایایی در سطح بالایی را نشان می دهد.

### جدول شماره ۱: پایایی

متغیر	ابعاد	آلفای کرونباخ
شکاف نسلی	سنجش ارزشها	۰/۷۸
		۰/۷۹
		۰/۸۱
		۰/۷۹
		۰/۸۰
سرمایه اجتماعی	ارزش دینی	۰/۸۰
	ارزش سنتی	۰/۸۲
		۰/۸۸
تجددگرایی		۰/۸۸
		۰/۷۸
سبک زندگی		۰/۷۸
		۰/۷۷
استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات		

## یافته های تحقیق

یافته های توصیفی نشان داد. ۵۲/۲ درصد مرد و ۴۷/۶ درصد زن می باشند. بیشتر از نیمی از فرزندان، (۶۸/۷ درصد) کمتر از ۲۴ سال سن دارند، ۲۶/۴ درصد بین ۲۵-۳۵ سال سن دارند و مابقی نیز حدود ۳/۳ درصد بین ۳۶-۴۵ سال سن دارند. ۳۵/۷ درصد والدین بین ۳۶-۴۵ سال سن دارند، ۳۳/۸ درصد بین ۴۶-۵۵ سال سن دارند و مابقی نیز حدود ۲۱/۵ درصد بالاتر از ۵۶ سال، ۸/۸ درصد بین ۲۵-۳۵ سال می باشند

فرضیه اول: به نظر می رسد بین سرمایه اجتماعی و شکاف نسلی رابطه معنی داری وجود دارد.

جدول شماره ۲: رابطه بین سرمایه اجتماعی و شکاف نسلی

جمع	سرمایه اجتماعی				
	زیاد	متوسط	کم		
۵۹	۱۸	۳۱	۱۰	f	کم
۱۴/۳	۴/۳	۷/۵	۲/۴	%	
۳۲۷	۶۷	۱۹۹	۶۱	f	متوسط
۷۹/۳	۱۶/۲	۴۸/۳	۱۴/۸	%	
۲۶	۴	۱۶	۶	f	زیاد
۶/۳	۰/۹۷	۳/۸	۱/۴	%	
۴۱۲	۸۹	۲۴۶	۷۷	f	جمع
	۲۱/۶	۵۹/۷	۱۸/۶	%	
sig= ۰/۰۱۱		df= ۴		$X^2=۲۳/۷۱$	
تعداد=۴۱۲		سطح معناداری=۰/۱۱		همبستگی کنال تای بی=۰/۱۷۳	

با استناد به نتایج جدول فوق و همچنین مقدار  $X^2$  (۲۳/۷۱) رابطه آماری معناداری بین دو متغیر سرمایه اجتماعی و شکاف نسلی با احتمال ۰/۹۹ و سطح خطای کمتر از ۰/۰۱۱ وجود دارد. با توجه به این نتیجه، فرض  $H_1$  مبنی بر معناداری آماری این رابطه تأیید و در مقابل فرض  $H_0$  پژوهش مبنی بر عدم معناداری آماری این رابطه رد می شود. از سوی دیگر، مقدار



ضریب همبستگی کندال تای بی (۰/۱۷۳) نیز مؤید همبستگی نسبتاً خوب و تغییر هم‌زمان دو متغیر سرمایه اجتماعی و شکاف نسلی می‌باشد.  
فرضیه دوم: به نظر می‌رسد بین سبک زندگی و شکاف نسلی رابطه معناداری وجود دارد.

جدول شماره ۳: توزیع فراوانی بر حسب سبک زندگی و شکاف نسلی

جمع	سبک زندگی				
	مدرن	بینا بین	سنتی		
۵۹	۴	۳۸	۱۷	f	کم
۱۴/۳	۰/۹۷	۹/۲	۴/۱	%	
۳۲۷	۳۷	۲۳۹	۵۱	f	
۷۹/۳	۸/۹	۵۸/۰	۱۲/۳	%	
۲۶	۶	۱۸	۲	f	زیاد
۶/۳	۱/۴	۴/۳	۰/۴۸	%	
۴۱۲	۴۷	۲۹۵	۷۰	f	
۱۰۰	۱۱/۴	۷۱/۶	۱۶/۹	%	
	sig= ۰/۰۱۱	df=۴	$X^2=۱۱/۳۱$		
	تعداد=۴۱۲	سطح معناداری=۰/۰۱۱	کندال تای بی=۰/۱۷۳		

با استناد به نتایج جدول فوق و همچنین مقدار  $X^2(۱۱/۳۱)$  رابطه آماری معناداری بین دو متغیر سبک زندگی و شکاف نسلی با احتمال ۰/۹۹ و سطح خطای کمتر از ۰/۱۱ وجود دارد. با توجه به این نتیجه، فرض  $H_1$  مبنی بر معناداری آماری این رابطه تأیید و در مقابل فرض  $H_0$  پژوهش مبنی بر عدم معناداری آماری این رابطه رد می‌شود. از سوی دیگر، مقدار ضریب همبستگی کندال تای بی (۰/۱۴۸) نیز مؤید همبستگی نسبتاً خوب و تغییر هم‌زمان دو متغیر سبک زندگی و شکاف نسلی می‌باشد.

فرضیه سوم: به نظر می‌رسد بین میزان مصرف فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) و شکاف نسلی رابطه معناداری وجود دارد.

جدول شماره ۴: توزیع فراوانی بر حسب میزان استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات و شکاف نسلی

جمع	میزان استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات				
	پایین	متوسط	بالا		
۲۵۶	۳۲	۱۲۴	۱۰۰	f	زیاد
۱۴/۳	۷/۷	۳۰/۰۹	۲۴/۲	%	
۹۷	۳۱	۲۵	۴۱	f	شکاف نسلی متوسط
۷۹/۳	۷/۵	۶/۰۶	۹/۹	%	
۵۹	۱۰	۲۸	۲۱	f	کم
۶/۳	۲/۴	۶/۷	۵/۰۹	%	
۴۱۲	۷۳	۱۷۷	۱۶۲	f	جمع
۱۰۰	۱۷/۷	۴۲/۹	۳۹/۳	%	
sig= ۰/۰۰		df= ۴		$X^2=14/56$	
تعداد=۴۱۲		سطح معناداری=۰/۰۰		همبستگی	
				کنندال تای بی=۰/۱۵۴	

با استناد به نتایج جدول فوق و همچنین  $X^2$  (۱۴/۵۶) رابطه آماری معناداری بین دو متغیر میزان استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات و شکاف نسلی با احتمال ۰/۹۹ و سطح خطای کمتر از ۰/۰۱ وجود دارد. با توجه به این نتیجه، فرض  $H_1$  مبنی بر معناداری آماری این رابطه تأیید و در مقابل فرض  $H_0$  پژوهش مبنی بر عدم معنی داری آماری این رابطه رد می شود. از سوی دیگر، مقدار ضریب همبستگی کندال تای بی (۰/۱۵۴) نیز مؤید همبستگی نسبتاً خوب و تغییر هم زمان دو متغیر میزان استفاده فناوری اطلاعات و ارتباطات و شکاف نسلی می باشد. فرضیه چهارم: به نظر می رسد بین تجددگرایی و شکاف نسلی رابطه معناداری وجود دارد.

جدول شماره ۵: توزیع فراوانی بر حسب تجددگرایی و شکاف نسلی

جمع	تجددگرایی			f	
	پایین	متوسط	بالا		
۵۹	۴	۲۰	۳۵	f	زیاد
۱۴/۳	۰/۹۷	۴/۸	۸/۴	%	
۳۲۷	۲۳	۱۶۶	۱۳۸	f	متوسط
۷۹/۳	۵/۵	۴۰/۲	۳۳/۴	%	شکاف نسلی
۲۶	۴	۹	۱۳	f	کم
۶/۳	۰/۹۷	۲/۱۸	۳/۱	%	
۴۱۲	۳۱	۱۹۵	۱۸۶	f	جمع
۱۰۰	۷/۵	۴۷/۳	۴۵/۱	%	
۰/۰۰۸				$df=4$	$X^2=9/62$
sig=					
تعداد=۴۱۲		سطح معناداری=۰/۰۰۸			همبستگی کندال تای بی=۰/۱۸۲

با استناد به نتایج جدول فوق و همچنین مقدار  $X^2$  (۱۴/۵۶) رابطه آماری معناداری بین دو متغیر تجددگرایی و شکاف نسلی با احتمال ۰/۹۹ و سطح خطای کمتر از ۰/۰۰۸ وجود دارد. با توجه به این نتیجه، فرض  $H_1$  مبنی بر معناداری آماری این رابطه تأیید و در مقابل فرض  $H_0$  پژوهش مبنی بر عدم معناداری آماری این رابطه رد می‌شود. از سوی دیگر، مقدار ضریب همبستگی کندال تای بی (۰/۱۸۲) نیز مؤید همبستگی نسبتاً خوب و تغییر هم‌زمان دو متغیر تجددگرایی و شکاف نسلی می‌باشد.

آزمون رگرسیون چندگانه شکاف نسلی

جدول شماره ۶: آزمون رگرسیون چندگانه شکاف نسلی

عرض از مبدأ	B	خطای استاندارد B	بتا	آزمون t	سطح معنی داری
عرض از مبدأ	-۰/۴۲۸	۰/۰۶۸		-۵	۰/۰۰
ارزشهای اقتصادی (مادی)	۰/۲۲۸	۰/۰۲۰	۰/۲۶۷	۱۱/۲۷	۰/۰۰
سرمایه اجتماعی	-۰/۰۱۴	۰/۰۱۷	-۰/۱۲۰	-۰/۸۳	۰/۰۴
سبک زندگی	-۰/۰۲۵	۰/۰۲۱	-۰/۱۲۹	-۱/۱۸	۰/۰۲
از خودبیگانگی اجتماعی	-۰/۰۰۵	۰/۰۱۷	-۰/۱۱۷	-۰/۳۰	۰/۰۳
تجددگرایی	-۰/۰۱۲	۰/۰۱۷	-۰/۱۱۷	-۰/۷۱	۰/۰۴
ارزشهای غیر مادی	۰/۶۶۵	۰/۰۴۱	۰/۶۱۹	۱۶/۲۷	۰/۰۰

جدول شماره ۹: شاخصه‌ها و آماره‌های تحلیل رگرسیون به روش گام به گام

آماره‌ها	R	$R^2$	$R^2$ تعدیل یافته	خطای همبستگی	F	سطح معنی داری
نتایج	٪ ۸۹	۰/۷۹۲	۰/۷۹۰	۰/۲۰۴	۱۳۰/۲۰	۰/۰۰۰

مقدار ضریب همبستگی بین متغیرها برابر با ۰/۸۹ است که نشان می‌دهد بین مجموعه متغیرهای مستقل و متغیر وابسته (شکاف نسلی) همبستگی خیلی خوبی وجود دارد. مقدار F یعنی نسبت متوسط واریانس رگرسیون به متوسط واریانس باقیمانده محاسبه شده برابر ۱۳۰/۲۰ و معنادار بودن F برابر ۰/۰۰ است. همچنین ۷۹ درصد از تغییرات واریانس شکاف نسلی توسط متغیرهای مورد مطالعه در این تحقیق تبیین می‌شود

### بحث و نتیجه گیری

خانواده به عنوان سلول اصلی جامعه تلقی می‌شود و در جامعه وجود خانواده سالم و خانواده ای که در آن رابطه اجتماعی و درونی از استحکام بایسته برخوردار باشد باعث شکل گیری جامعه سالم می‌شود. خانواده منبع حیاتی آرامش و آسایش، عشق و صمیمیت است. از سویی وجود جوانان و نوجوانان تضمین کننده آینده جامعه و خانواده است و نظام ارزشی و نگرشی هماهنگ بین والدین و فرزندان یکی از مؤلفه های اساسی و تفاهم در خانواده است. اما

خانواده می تواند محلی برای کشمکش، تضاد، تفاوت، اختلاف، شکاف و فاصله از لحاظ ارزشی و الگوهای رفتاری میان فرزندان و والدین هم باشد.

تغییرات به وقوع پیوسته در دهه های اخیر، نشان از تحول اساسی در ساختار نظام ارزشی جامعه می دهد. تحولاتی که چه بخواهیم و چه نخواهیم با نظم سنتی پیشین در تقابل است. در شرایط تحول و تغییرات اجتماعی سریع جامعه، ارزش ها و نگرش های حاکم بر آن نیز متحول می گردد که در اثر این تحول ارزش ها و نگرش ها، اختلاف فاحش و تفاوت معناداری در بینش و آگاهی، باورها، تصورات، انتظارات، جهت گیری های ارزشی و الگوهای رفتاری میان والدین و فرزندان به چشم می خورد. نتایج حاصل از یافته ای این پژوهش نشان داد:

شکاف ارزشهای مادی و غیر مادی بین والدین و فرزندان: بین والدین و فرزندان در نگرش و پایبندی به ارزشهای غیر مادی و مادی تفاوت معناداری وجود دارد. نتایج بدست آمده با نظریه اینگلهارت و مطالعات توسلی (۱۳۸۳)، معینی و شکر بیگی (۱۳۸۸) و آدام شاپیر (۲۰۰۴) همسو است. نتیجه می گیریم که نگرش و پایبندی به ارزشهای غیر مادی والدین بیشتر از فرزندان می باشد. همچنین یافته ها نشان داد بین والدین و فرزندان در نگرش و پایبندی به ارزش های مادی (ارزشهای اقتصادی) تفاوت معناداری وجود دارد. به طوری که گرایش به ارزش های مادی در بین فرزندان بیشتر از والدین می باشد.

بنا به نظر اینگلهارت ارزشها، به دو دسته تقسیم می شوند: مادی و فرامادی. ارزشهای مادی که مبتنی بر نیازهای زیستی و امنیتی فرد هستند مستقیماً با حیات طبیعی او ارتباط دارند؛ در صورتی که ارزشهای فرامادی در جهت ارضاء نیازهای فرا زیستی انسان می باشند. اینگلهارت دوازده سنجه ارزشی را در نظر گرفت که شش سنجه آن متعلق به ارزشهای مادی و شش سنجه نیز مربوط به ارزشهای غیرمادی بود. شش مقوله ای که ارزشهای مادی را شامل می شد عبارت بودند از: حفظ نظم در کشور، مبارزه علیه افزایش قیمت ها، حفظ آهنگ سریع رشد اقتصادی، اطمینان از این که کشور نیروهای دفاعی نیرومندی دارد، حفظ اقتصاد با ثبات و مبارزه با تبهکاری. اما شش مقوله ای که برای ارزشهای فرامادی در نظر گرفته شد عبارت بودند از: اعطای حق بیشتر به مردم در تصمیم گیری های دولت، دفاع از آزادی بیان، اعطای حق بیشتر به مردم در تصمیم گیری های مربوط به کار و اجتماعشان، کوشش در جهت زیباتر سازی شهرها، حرکت به سوی جامعه ای دوستانه تر و انسانی تر، حرکت به سوی جامعه ای که ارزش اندیشه ها در آن بیش از پول است (اینگلهارت، ۱۳۸۲: ۸۳).

کاهش سرمایه اجتماعی در خانواده باعث شکاف نسلی شده است نتایج به دست آمده با مطالعات قدیمی (۱۳۸۷) همسو است، به بیان دیگر هر چه میزان اعتماد بین والدین و فرزندان پایتتر و میزان همبستگی بین دو نسل ضعیف تر و یا مشارکت اجتماعی بین دو نسل کاهش پیدا کند. نتیجه این امر باعث واگرایی گرایش به ارزشهای مادی و غیر مادی در بین فرزندان و والدین را عمیق تر خواهد نمود.

بین سبک زندگی و شکاف نسلی رابطه همبستگی قوی معنادار وجود دارد. نتایج به دست آمده با نظریه گیدنز و زیمل همسو است. بدین معنی که هرچه سبک زندگی افراد سنتی تر باشد شکاف نسلی کمتر می باشد. با توجه به نظریات ارائه شده در بخش خانواده، شهرنشینی و سبک زندگی آن در گسست ارتباطی و ارتباط بین نسلی بین اعضای خانواده تأثیرگذار بوده است. در واقع گسست ارتباطی بین زن و شوهر و حتی بین والدین و فرزندان ناشی از بروز تفاوت ها و گرایشات رفتاری و ارتباطی می باشد، که این مسئله ناشی از تمایز فضاهای فرهنگی است که بین نسلها در یک خانواده امروزی، تحت تأثیر پیامدهای متنوع از جمله شهرنشینی و... صورت گرفته است. میزان استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات با شکاف نسلی همبستگی دارد نتایج به دست آمده با مطالعات پهلوان (۱۳۸۶)، بوربور (۳۸۳) و ایشاق فاین همسو است. بدین معنی که هر چه استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات افراد بالاتر باشد شکاف نسلی بالاتر می باشد. با توجه به نظریه رایزمن که معتقد است: سیر تحول جوامع و دگرگونیهای آن ناشی از تحول ارتباطات و وسایل ارتباطی می باشد. و سیر زندگی بشر را به سه دوره تقسیم بندی کرده است. وی در این دوره ها، به نقش رسانه ها در تغییر سنتها و ایجاد شکاف نسلی اشاره کرده است: دوره اول، دوره سنت راهبر است. در این دوره سنتها فرهنگ را انتقال می دهند و هر نسل پیوند خود با نسلهای پیشین از طریق اشتراک سنت ها باز می یابد و همین باعث می شود که وحدت و هویت اقوام انسانی «نسلهای انسانی» تأمین شود. سنتها به عنوان راه ها و شیوه های عمل و میراث نیاکان، بعدی تقدس آمیز دارند و همین امر هر گونه شک و تردیدی در مورد آنها را از بین می برد. در این دوره راه های آینده، همان راههایی است که نیاکان جامعه ما طی قرن ها پیموده اند (رابرتسون، ۱۳۷۴: ۱۳۱).

بین تجددگرایی و شکاف همبستگی نسبتاً قوی وجود دارد و همچنین تغییر همزمان بین دو متغیر تجددگرایی و شکاف نسلی دیده می شود. بدین معنی که هرچه تجددگرایی افراد بالاتر باشد، شکاف نسلی بالاتر می باشد. نتایج به دست آمده با نظریه گیدنز و مطالعات ایشاق

فاین (۲۰۱۰) همسو است. بنابراین به اعتقاد گیدنز در جریان تجددگرایی سنتها نیز باز اندیشی می شوند و در عصر تجدید «خود» پروژه ای است که باید از نو باز اندیشی و طراحی شود و دیگر همچون گذشته، سنتها و عادات آن را شکل نمی دهد و در حقیقت فرایند تجددگرایی در جوامع بشری مصداق هایی همچون: رسانه های همگانی، اعتماد، دوستی، تغییرپذیری مزمن، نظام تخصص فنی و پزشکی، خطر کردن دائمی، ازدواج و طلاق، خویشتن یابی، خودمانی گری در رفاقت، هویت طلبی و رابطه های ناب که همگی در جامعه جدید تغییر کرده اند.

نتایج محاسبه رگرسیون چندگانه پژوهش مزبور نشان داد که، ضریب همبستگی چندگانه  $r = 0/89$  می باشد، این رقم نشان دهنده همبستگی در حد بسیار خوب بین متغیرها موجود در معادله رگرسیون است و مقدار ضریب تعیین تعدیل شده ( $R^2$ ) که برابر با  $0/79$  می باشد، نشان می دهد که ۷۹ درصد از کل تغییرات شکاف نسلی والدین و فرزندان در این پژوهش سرمایه اجتماعی، سبک زندگی، میزان استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) و تجددگرایی می باشد. در نتیجه، بین سرمایه اجتماعی، سبک زندگی، میزان استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT)، تجددگرایی و شکاف نسلی (متغیر وابسته) رابطه معناداری وجود دارد. که این رابطه مثبت و مستقیم است. بدین معنی که با افزایش استفاده از تکنولوژی های نوین اطلاعاتی و ارتباطی (اینترنت و ...) امکان تحولات فرهنگی و تغییر ارزش ها و نگرش های افراد بیشتر می شود و از آنجایی که جوانان بیشتر از این تکنولوژی استفاده می کنند، شکاف میان نگرش فرزندان با والدین بیشتر می گردد. در فرآیند نوگرایی و تجددگرایی نگرش ها و رفتارها و ارزش های فرزندان نسبت به والدین مدرن ترگشته است، در حالی که والدین پایبند به ارزش های سنتی می باشند. با نظر به اینکه سبک زندگی در بردارنده نگرش و عقایدی است که فرزندان خود را با والدین متمایز می دانند، هرچه میزان این تمایز بیشتر گردد شکاف بین آنها نیز بیشتر می گردد. یافته ها نشان می دهد که، خانواده است که سرمایه اجتماعی را در اختیار فرزندان قرار می دهد، هر چه قدر والدین وقت بیشتری با فرزندان شان صرف کنند و با آنها در ارتباط باشند باعث بالا رفتن سرمایه اجتماعی و کاهش شکاف بین والدین و فرزندان می گردد.

## منابع

## فارسی

- آبرهامیان، ب. (۱۳۸۸)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و ابراهیم فتاحی، چاپ چهارم، تهران: نشر نی.
- آزاد ارمکی، ت. و زند، م. و خزایی، ط. (۱۳۸۳)، *تأثیر تحولات جمعیتی و اجتماعی در امر همسرگزینی طی سه نسل و خانواده ایرانی*؛ مجموعه مقالات دومین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی و اقیانوسی.
- آزاد ارمکی، ت. و غفاری، غ. ر. (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی نسلی در ایران*، چاپ دوم، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- استونز، ر. (۱۳۷۹)، *متفکران بزرگ جامعه‌شناسی*، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران: نشر مرکز.
- اینگلهارت، ر. (۱۳۸۲)، *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*، ترجمه مریم وتر، تهران: انتشارات کویر.
- بوردیو، پ. ی (۱۳۸۰)، *نظریه کنش، مرتضی مریها، تهران: انتشارات نقش و نگار.*
- بوربور، ح. و بیگی، م. (۱۳۸۵)، *بررسی رابطه اینترنت و شکاف ارزشها در بین دو نسل (مطالعه موردی کلیه دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه تهران و والدین آنها)*، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی.
- بیات، ب. (۱۳۸۲)، *تعارض ارزشهای جوانان با ارزش‌های جامعه و والدین*، پژوهشکده علوم انسانی.
- پناهی، م. ح. (۱۳۸۳)، *شکاف نسلی موجود در ایران و اثر تحصیلات بر آن*، *فصلنامه علوم اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی*، ۱۷.
- پهلوان، م. (۱۳۸۶)، *بررسی تغییرات ارزش‌ها و رابطه آن با شکاف نسل‌ها (مطالعه موردی شهرهای استان مازندران)*، *فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی*، ۱۵.
- تاجیک، م. ر. (۱۳۸۶)، *شکاف یا گسست نسلی در ایران امروز: تحلیلها، تخمینها و تدبیرها*، تهران، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی.



- توسلی، ا. (۱۳۸۳)، دگرگونی الویتهای ارزشی از انقلاب تا اصلاحات، پایان نامه دکتری تخصصی جامعه شناسی، واحد علوم و تحقیقات.
- خالقی فر، م. (۱۳۸۱)، بررسی ارزش های مادی و فرامادی دانشجویان دانشگاه های تهران، عوامل مؤثر بر آن با برخی نشانگان فرهنگی، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.
- دهشیری، م ر (۱۳۸۸)، رسانه و فرهنگ سازی، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره دوم، شماره ۸، ۲۰۸-۱۷۹.
- دانایی، ن. (۱۳۸۴)، تفاوت نسل دیروز و نسل امروز، روزنامه همشهری، شماره ۳۷۳۲.
- ریتزر، ج. (۱۳۷۷)، نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ چهارم، انتشارات علمی تهران.
- شارع پور، م. (۱۳۸۷)، مسائل اجتماعی ایران. (مجموعه مقالات) چاپ دوم، تهران: نشر آگه.
- سیفی آتشگاه، ح. (۱۳۸۸)، تأثیر جهانی شدن فرهنگی بر فرهنگ های بومی ایران و ژاپن، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- شایان مهر، ع ر. (۱۳۸۰)، دایره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، تهران: کیهان.
- ساروخانی، ب. و دودمان، ل. (۱۳۸۸)، ساختار قدرت در خانواده و تأثیر آن بر مشارکت اجتماعی در شهر شیراز، مجله تخصصی جامعه شناسی، ۱(۱) ۱۳۰-۱۰۹.
- علیوردی نیا، ا. و شارع پور، م. و ورمزیار، م. (۱۳۸۷)، سرمایه اجتماعی خانواده و بزهکاری، پژوهش زنان، ۱۳۲، ۲-۱۰۷.
- فاضلی، ن ال. (۱۳۸۲)، سبک زندگی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فتحی، س. و مطلق، م. (۱۳۸۹)، رویکرد نظری بر توسعه پایدار روستایی مبتنی بر فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT)، فصلنامه علمی پژوهشی جغرافیای انسانی، ۲(۲).
- فیدر، ج. (۱۳۸۰)، جامعه اطلاعاتی، ترجمه علی رادباوه و عباس گیلوری، تهران: نشر کتابدار.
- قاضی نژاد، م. (۱۳۸۳)، نسلها و ارزش ها، بررسی و تحلیل جامعه شناختی تفاوت گرایشات ارزشی نسل جوان و بزرگسال، پایان نامه دوره دکتری جامعه شناسی،

دانشکده علوم اجتماعی.

- قدیمی، م. (۱۳۸۷)، بررسی شکاف نسلی در بین دانش آموزان زنجان، مجله جامعه شناسی و علوم اجتماعی، ۱۲.
- قمریان، ف. (۱۳۸۶)، بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر تغییرات ارزش ها در میان دختران و مادران آنها (با تأکید بر شکاف نسلی) در دانشجویان دختر واحد علوم و تحقیقات تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشکده علوم و تحقیقات.
- کوزر، ل. (۱۳۷۳)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات علمی.
- کلمن، ج. (۱۳۷۷)، بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- معینی، س. ر. و شکرپیگی، ع. (۱۳۸۸)، بررسی نوگرایی خانواده های ایرانی (پژوهشی در شهر تهران)، فصلنامه علوم اجتماعی.
- معیدفر، س. (۱۳۸۳)، شکاف نسلی یا گسست فرهنگی - بررسی شکاف نسلی در ایران، فصلنامه علوم اجتماعی، ۲۴، ص ۸۰-۵۵.
- وبستر، ف. (۱۳۸۳)، نظریه های جامعه اطلاعاتی، ترجمه اسماعیل قدیمی، تهران: انتشارات قصیده سرا.
- هابرماس، ی. (۱۳۸۴)، دگرگونی ساختاری حوزه عمومی، ترجمه جمال محمدی، نشرنی.

#### انگلیسی

- SHapiro, A. (2004). **Revisiting the generation gap: exploring the relationships of parent\ adult-child dyads**, the International Journal of aging and human development, vol 58, University of North Florid:127-146.
- Ishaque, F. Muhammad, determinants of generation gap among parents and children in Multan city, Pakstan (2010). Internatinal Reserch Journal of Finance and Economics .(<http://www.eurojournal.com>).